

<https://www.pecritiue.com>

بیش از همیشه به شجاعت اخلاقی نیاز داریم

فقد اقتصاد سیاسی
آذرماه ۱۴۰۲

نامه‌ی آصف بیات به یورگن هابرماس



پروفیسور هابرماس گرامی

شاید مرا به خاطر نیاورید، در مارس ۱۹۹۸ در مصر یکدیگر را ملاقات کردیم. شما در مقام استاد ممتاز مدعو به دانشگاه آمریکایی در قاهره آمدید تا با اساتید، دانشجویان و مردم تعامل داشته باشید. همه مشتاق بودند صحبت‌های شما را بشنوند. در روزگاری که اسلام‌گرایان و دیکتاتورها در خاورمیانه به نام «حفظ اسلام»، آزادی بیان را سرکوب می‌کردند، ایده‌های شما درباره‌ی حوزه‌ی عمومی، گفت‌وگوی عقلانی و زندگی دموکراتیک همچون هوایی تازه بود. به یاد می‌آورم در خانه‌ی یکی از همکاران هنگام صرف شام گفت‌وگوی دلپذیری درباره‌ی ایران و سیاست مذهبی داشتیم. من کوشیدم ظهور جامعه‌ی «پسااسلامی» در ایران را برای شما نقل کنم، که به نظر می‌رسید بعد در سال ۲۰۰۲ در سفرتان به تهران آن را تجربه کردید، این وقایع پیش از زمانی بود که در مورد جامعه‌ی «پساسکولار» در اروپا صحبت کردید. ما در قاهره به این نتیجه رسیدیم که مفاهیم اصلی شما برای تقویت حوزه‌ی عمومی فراملی و گفت‌وگوهای بینافرهنگی پتانسیل بالایی دارد. و از طریق بحث آزاد به جد درباره‌ی جان کلام فلسفه‌ی ارتباطی شما در مورد چگونگی دستیابی به حقیقت اجماع اندیشیدیم.

اکنون، حدود ۲۵ سال بعد، در برلین بیانیه‌ی مشترک شما با تیتو «اصول همبستگی» درباره‌ی جنگ غزه را با اندکی نگرانی و اضطراب خواندم. روح این بیانیه نکوهش‌گر افراد زیادی است که در آلمان در پاسخ به حملات هولناک حماس در ۷ اکتبر، از طریق بیانیه‌ها یا اعتراضات بر ضد بمباران بی‌امان غزه اعتراض می‌کنند. این بیانیه به طور ضمنی نشان می‌دهد که این دست انتقادات از اسرائیل غیرقابل تحمل است، زیرا حمایت از دولت اسرائیل بخش بنیادین فرهنگ سیاسی آلمان است، «که برای زندگی یهودیان و حق موجودیت اسرائیل عناصر اصلی هستند که ارزش حمایت ویژه را دارند». اصل «حمایت ویژه» در تاریخ استثنایی آلمان، در «جنایت‌های دسته‌جمعی دوران نازی‌ها» ریشه دارد.

ستایش‌برانگیز است که شما و طبقه‌ی سیاسی-روشنفکر کشورتان در حفظ خاطره‌ی آن وحشت تاریخی تزلزل‌ناپذیرید تا وحشت‌های مشابهی بر سر یهودیان (و به گمان من، و امیدوارم، سایر مردمان) رخ ندهد. اما صورت‌بندی شما از، و وسواس

شما درباره‌ی، استثنانگاری آلمانی در عمل برای گفت‌وگو درباره‌ی سیاست‌های اسرائیل و حقوق فلسطینیان جایی باقی نمی‌گذارد. وقتی انتقاد از «اقدامات اسرائیل» را با «واکنش‌های یهودستیزانه» درمی‌آمیزید، سکوت را تشویق و بحث را خفه می‌کنید.

من در مقام فردی دانشگاهی حیرت‌زده شدم وقتی فهمیدم در دانشگاه‌های آلمان - حتی در کلاس‌های درس، که باید فضاهای آزاد برای بحث و پژوهش باشد - وقتی موضوع فلسطین طرح می‌شود، تقریباً همه سکوت می‌کنند. در روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون تقریباً به کلی از بحث آزاد و معنادار در مورد این موضوع خبری نیست. در واقع، بسیاری از مردم، از جمله یهودیانی که خواستار آتش‌بس شده‌اند، از موقعیت‌هایشان اخراج شده‌اند، برنامه‌های رسمی و جوایزشان لغو شده و به «یهودستیزی» متهم شده‌اند. اگر مردم اجازه نداشته باشند آزادانه صحبت کنند، چگونه باید در مورد این که چه چیزی درست است و چه چیزی نادرست با هم مشورت کنند؟ چه بر سر ایده‌ی مشهور شما درباره‌ی «حوزه‌ی عمومی»، «گفت‌وگوی عقلانی» و «دموکراسی مشورتی» می‌آید؟

واقعیت این است که بیشتر این انتقادات و اعتراض‌هایی که نکوهش‌شان می‌کنید هرگز اصل حفاظت از زندگی یهودیان را زیر سؤال نمی‌برند - و لطفاً این منتقدان منطقی دولت اسرائیل را با نئونازی‌های راست افراطی ننگین یا سایر یهودستیزان، که باید شدیداً محکوم گردند و با آن‌ها برخورد شود، اشتباه نگیرید. در واقع، تقریباً هر بیانیه‌ای را که خوانده‌ام، هم جنایات حماس بر ضد غیرنظامیان در اسرائیل و هم یهودستیزی را محکوم می‌کند. این منتقدان حفاظت از زندگی یهودیان یا حق وجود اسرائیل را مورد مناقشه قرار نمی‌دهند. آنها در مورد نفی زندگی فلسطینی‌ها و حق وجود فلسطین بحث می‌کنند. و این چیزی است که بیانیه‌ی شما به طرز تراژیکی در مورد آن ساکت است.

در این بیانیه به اسرائیل در جایگاه یک قدرت اشغال‌گر یا به غزه به منزله‌ی زندانی روباز کمترین اشاره‌ای نشده است. در مورد این تمایز کژراهانه کلمه‌ای ذکر نشده است. این بیانیه از زدودن هر روزه‌ی زندگی فلسطینیان در کرانه‌ی باختری

اشغالی و اورشلیم شرقی حرفی نمی‌زند. «اقدامات اسرائیل» که شما آن را «در اصل موجه» می‌دانید، شامل وقایعی است که در ادامه ذکر می‌کنم: انداختن ۶۰۰۰ بمب در شش روز بر سر جمعیتی بی‌دفاع: بیش از ۱۵۰۰۰ کشته (که ۷۰ درصد از آنها زن و کودک بودند) و ۳۵۰۰۰ مجروح؛ ۷۰۰۰ مفقود؛ و ۱.۷ میلیون نفر آواره، بگذریم از بی‌رحمی محروم کردن مردم از غذا، آب، مسکن، امنیت و ذره‌ای کرامت. زیرساخت‌های کلیدی زندگی از بین رفته است.

در حالی که در بیانیه‌ی شما گفته شده است، محتمل است که این موارد از نظر فنی به «قصِدِ نسل‌کشی» صورت نگرفته باشد، در عین حال، مقامات سازمان ملل متحد به صراحت از «جنایت جنگی»، «آوارگی اجباری» و «پاکسازی قومی» صحبت کرده‌اند. نگرانی من در این‌جا این نیست که «اقدامات اسرائیل» را از منظر حقوقی چگونه قضاوت کنم، بلکه این است که در برابر چنین ویرانی خیره‌کننده‌ای این خونسردی اخلاقی و بی‌اعتنایی را که شما نشان می‌دهید چگونه درک کنم. چند زندگی دیگر باید از بین برود تا شایسته‌ی توجه گردند؟ «تعهد به احترام به کرامت انسانی»، که بیانیه‌ی شما با تأکید بر آن پایان می‌یابد، چه معنایی دارد؟ گویی می‌ترسید که صحبت از رنج فلسطینی‌ها تعهد اخلاقی شما را به زندگی یهودیان تقلیل دهد. اگر چنین است، چقدر غم‌انگیز است که تصحیح خطای بزرگی که در گذشته روی داده است باید با تداوم خطای هیولوار دیگری در زمان حال گره بخورد. ترس من از این است که این قطب‌نمای اخلاقی کج‌ومعوج به منطق استثناگرایی آلمانی مورد حمایت‌تان وصل باشد. زیرا استثناگرایی، فی‌نفسه، نه یک معیار جهان‌شمول بلکه معیارهای افتراقی را مجاز می‌شمرد. برخی افراد به انسان‌های شایسته‌تر تبدیل می‌شوند، برخی دیگر کم‌تر شایسته و برخی دیگر هم ناشایست می‌شوند. این منطق، گفت‌وگوی عقلانی را از میان برمی‌دارد و از آگاهی اخلاقی حساسیت‌زدایی می‌کند. نوعی انسداد شناختی ایجاد می‌کند که ما را از دیدن رنج دیگران بازمی‌دارد و مانع همدلی می‌شود.

اما همه به این انسداد شناختی و بی‌حسی اخلاقی گردن نمی‌نهند. درک من این است که بسیاری از جوانان آلمانی در مورد مناقشه‌ی اسرائیل و فلسطین به‌طور خصوصی نظرات کاملاً متفاوتی با دیدگاه‌های طبقه‌ی سیاسی کشور ابراز می‌کنند.

برخی حتی در اعتراضات عمومی شرکت می‌کنند. نسل جوان در معرض رسانه‌ها و منابع دانش بدیل قرار می‌گیرد و فرآیندهای شناختی متفاوتی را در مقایسه با نسل قدیمی تجربه می‌کند. اما بیشتر آنها در عرصه‌ی عمومی، به دلیل ترس از مجازات، سکوت می‌کنند.

از شوخی روزگار، گویا در آلمان دموکراتیک نوعی «حوزه‌ی پنهان» در حال ظهور است، درست مثل اروپای شرقی قبل از ۱۹۸۹ یا کشورهای تحت حکومت استبدادی در خاورمیانه‌ی امروز. وقتی وحشت‌زایی بیان عمومی را متوقف می‌کند، مردم تمایل دارند در عرصه‌ی خصوصی روایت‌های بدیل خود را درباره‌ی موضوعات کلیدی اجتماعی خلق کنند، حتی اگر با دیدگاه‌های تأییدشده‌ی رسمی در عرصه‌ی عمومی همراه شوند. چنین حوزه‌ی پنهانی هر زمان که فرصت بیابد می‌تواند منفجر گردد.

پروفسور هابرماس، در دوره‌ای نابه‌سامان قرار داریم. درست در چنین مواقعی است که بیش از همیشه به خرد، دانش و از آن مهم‌تر به شجاعت اخلاقی اندیشمندانی مانند شما نیاز است. ایده‌های اصلی شما در مورد حقیقت و کنش ارتباطی، جهان‌وطن‌گرایی، شهروندی برابر، دموکراسی مشورتی و کرامت انسانی بسیار مهم است. اما این‌طور که پیداست اروپامداری شما، استثنانگرایی آلمانی و متوقف‌شدن بحث آزاد در مورد اسرائیل و فلسطین که شما در آن سهمیم هستید، با این ایده‌ها در تضاد است.

ترس من از این است که دانش و آگاهی صرف کافی نباشد. در پایان، همان‌طور که آنتونیو گرامشی می‌پرسید: یک روشنفکر چگونه می‌تواند بدون «درک کردن» بشناسد» و بدون «احساس کردن» درک کند؟ در این دنیای نابه‌سامان تنها زمانی می‌توانیم امیدوار باشیم که از راه همدلی، رنج یکدیگر را «احساس کنیم».

سخنان شاعر ایرانی قرن سیزدهم، سعدی شیرازی، را به یاد آوریم:

بنی‌آدم/عضای یک‌پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

با احترام

آصف بیات

هشتم دسامبر ۲۰۲۳

پیوند با متن انگلیسی مقاله:

<https://newlinesmag.com/argument/juergen-habermas-contradicts-his-own-ideas-when-it-comes-to-gaza>